



مجلس تعزیه (دختر هندو)

پدیدآورنده (ها) : فتحعلی بیگی، داود

هنر و معماری :: نشریه تناتر :: پاییز و زمستان ۱۳۶۹ - شماره ۱۱ و ۱۲ (ISC)

صفحات : از ۲۲۱ تا ۲۴۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/159986>

دانلود شده توسط : معصومه ازقندی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- متن شناسی قدمگاه انجم در تعزیه ایران
- مجالس تعزیه

عناوین مشابه

- مقایسه دو نسخه از یک تعزیه مجلس سوم تعزیه یوسف (ع) (یوسف در زندان)
- تغییر و تحول متنی نسخ دو مجلس تعزیه میرزا در دو دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی
- نشانه شناسی تطبیقی آیین سوگ سیاوش و مجلس تعزیه امام حسین(ع) بر پایه اندیشه های فردینان دوسوسور
- شرح و تفسیری از یک مجلس تعزیه
- روابط بینامتنی میان داستان سیاوش از شاهنامه فردوسی و تعزیه مجلس شهادت امام حسین (ع)
- مجلس تعزیه نزول زهره
- مجلس تعزیه ناصرالدین شاه
- نمایشنامه: مجلس تعزیه «روح الارواح»
- نمایش ایران: طومار دو مجلس/ نقل عشق: روایتی جدید از نقل قصه های موسیقایی خراسان: مجلس دوم: مغول دختر
- تحلیل گفتمان تعزیه از دریچه تاریخ نگاری اسلامی (با استناد بر مجلس شهادت امام حسین (ع))



داود فتعلمی بیگی

مجلس تعزیه «دختر هندو»



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یکی از عناصر مورد توجه شبیه سازان و سرایندگان تعزیه که موجب پیدائی مجالس متعددی گشته، اعجاز و معجزه است.

بر اساس معتقدات شیعیان نه تنها چهارده معصوم علیهم السلام، که حتی امام زادگان و منصوبین آنها نیز مانند حضرت عباس (ع) و زینب کبری (س) صاحب اعجاز و کرامتند. این اعتقاد سبب شده تا اسلاف ما تعدادی از مجالس تعزیه را به قصص اعجاز اختصاص بدهند. از جمله این مجالس یکی هم تعزیه دختر هندی است. شاید داستان این تعزیه در هیچ کتابی ثبت و نقل نشده باشد، اما حقیقتی در آن مستتر است که جای شك برای اهل ایمان نمی گذارد و آن عنصر اعجاز و حقانیت ظلم ستیزی ائمه شیعه است. به همین جهت در این تعزیه امامان (علی و حسین «ع») به قصد دفاع از مظلوم و کوتاه کردن دست ظالم حضور پیدا کرده اند. امروزه نیز هر مسلمانی که مظلوم واقع شده باشد از آن بزرگواران استمداد می جوید و الهام می گیرد.

تعزیه دختر هندی یکی از حلقه‌های زنجیره سیر تحول مضامین شبیه‌خوانی است و نشان می‌دهد که چگونه این هنر در سیر تحولی خود از داستانهای غیر مذهبی و روزمره سود جست، در عین حال به عنوان تعزیه، حضور یا ذکر معصومین و شخصیت‌های مذهبی را نیز رعایت کرده است.

شاید این اصرار از آنروی بوده که از تعزیه مفهوم عزاداری استنباط می‌شده یا اینکه به دلیل اجرای اینگونه مجالس در تکیه و حسینیّه تصور جدائی کامل از شخصیتها و عناصر تعزیه‌های اصلی و اولیه به ذهن سرایندگان و مجریان متبادر نگشته است.

اهمیت این تعزیه در وهله اول مضمون زمینی و روزمره آنست که به‌خوبی نشان می‌دهد چگونه می‌توان از قالب و ساختار نمایشی تعزیه برای مطرح کردن مسائل، مشکلات، آمال و آرزوهای امروزین آدمها بهره‌گیری کرد. این تعزیه دارای هفت شخصیت است که مانند تعزیه‌های اصلی به دو گروه بد و خوب تقسیم شده‌اند.

دختر هندی (که در متن با عنوان زن هندی آمده)، شوهر، مادر پیر و امام علی (ع) و امام حسین (ع) از مؤلفین (خوبها) و مرد عاشق و رفیق مرد از مخالفین (بدها) هستند.

شخصیت‌های مخالف به نحوی ساخته و پرداخته شده‌اند که در بعضی صحنه‌ها (مانند صحنه اسیر شدن شوهر زن هندی به دست مرد عاشق و رفیق او) یادآور شقاوت شمر و مانند او هستند، زیرا گفتگوهای این صحنه و نحوه سوز و گداز آنها خواننده آشنا به مجالس تعزیه را بی‌اختیار به یاد ظلمی می‌اندازد که اشیاء در حق اولیاء روا می‌داشته‌اند. بی‌آنکه قصد همانند سازی در میان باشد، بلکه این امر ناشی از نوع

نگارش تعزیه‌سرایان به آدمیان است که پیوسته آنها را به دو گروه بد و خوب تقسیم می‌کرده‌اند، شاید هم متأثر از عنصر پیکار جلوه‌های پاکی و پلیدی است.

عدم توجه سراینده (تعزیه‌ساز) موجب گشته که مرد هندو به وقت جان دادن مانند مسلمین شهادتین بر زبان جاری می‌سازد، یا شوهر در جایی به زن می‌گوید: «رضا زکار تو باشد همیشه خیرالنساء». حال آنکه می‌دانیم خیرة النساء (حضرت زهرا «س») هیچ جایی در اعتقادات هندوها ندارد.

تاریخ نگارش تعزیه دختر هندی و شاعر آن معلوم نیست و فقط در پایان تعزیه آمده است: «از برای ملا شیرعلی شمرخوان در یوم دوشنبه غرة ماه ذیقعدة ۱۲۷۱» که مربوط به تاریخ رونویسی مجلس مورد نظر است.

در این تعزیه مانند بسیاری از مجالس دیگر از کلمه (چه) به جای (چو) نیز استفاده شده که در پانویس بدانها اشاره شده است. همچنین لازم است از آقای رحیم معینی کردانی که مجلس مزبور را در اختیار نگارنده گذاردند سپاسگزاری کنم.

مرد عاشق:

ای رفیق شفیق نیک سیر
 ای بهر صعبتی مرا یاور
 عقده ای در دلم شده پنهان
 شرح آن را به هیچ کس نتوان
 چاره‌ای کن به درد من ز وفا
 چون به من همدمی به صبح و مسا
 دست من دامن برادر جان
 درد من را کنون نما درمان

رفیق مرد:

ای رفیق نکو رخ نادان
 از چه داری تو چشم خود گریان
 چیست درد تو ای وفاگستر
 کن بیان بر من ای ستوده سیر

مرد عاشق:

ای برادر شنو بیان سازم
 درد خود در برت عیان سازم
 گشته‌ام عاشق ای برادر جان
 چاره‌ای کن مرا ز غم برهان
 عاشقم سوخت عشق جانم را
 همه منز استخوانم را

رفیق مرد:

راست گفתי تو ای برادر جان
 درد عشقت سخت و بی درمان
 لیک برگو به من ز مهر و وفا
 بر که عاشق شدی در این ماوا
 عاشق کیستی تو ای سرور
 تو بگو راز خود بمن یکسر
 بلکه من چاره‌ای کنم ز وفا
 که تو یابی از این بلیه شفا

مرد عاشق:

ای رفیق ستوده خوشروئی
هست در این بلاد هندوئی
باشد از آفتاب روشن‌تر
عاشقم من به روی آن دختر
هست هندو ولی چه هندوئی
کو مرا کرده‌ست جادوئی

رفیق مرد:

با من تو بگو که خوب و نیکوست
یا آنکه سیاه زشت بدخوست
از حسن جمال او بیان کن
خوش روی بود و یا که بد روست

مرد عاشق:

خواهم که بگویمت از آن دوست
تعریف کنم هر آنچه با اوست
در حلقه مو به جان زلفش
بیچاره دلم فتاده چون گوست
نازک بدنی چنو نباشد
نیکوست برادر چه نیکوست
دست من و دامن برادر
بر درد نما تو چاره نیکوست

رفیق مرد:

یک خیالی مرا به مد نظر
آمده ای رفیق نیک سیر
گو تو هستی بلد ایا برنا
خانه آن لطیف مه سیما
برویم هردو با گران‌جانی
اندر آن خانه عزم مهمانی
ما نمک می‌خوریم با آنها
که شناسا شویم در آنجا
بعد از آن در عوض ایا دلجو

وعده گیریم ما از آن هندو
چون فرود آید او به خانه ما
هرچه خواهی بکن به آن برنا

مرد عاشق:

راست گفתי عجب بود نیکوست
بلدم خانه اش چه خوش هندوست
شو روانه ایا برادر جان
برویم هر دو خرم و خندان
چون شناسا شدیم با ایشان
چون نمک خورده گشت بعد از آن
هرچه باشد مراد ما بر دل
همه گردد به کام ما حاصل

رفیق مرد:

کنون بیا برویم نزد آن مه خوشرو
هر آنچه خواهش توست جمله را برگو
ایا جماعت هندو کنون ز راه وفا
به روی ما بگشائید در به حق خدا
ز راه دور رسیدیم مضطرب حالیم
به شهر هند چه مرغان بی پر و بالیم

شوهر زن جوان هندی:

ای ضعیفه برو ز راه وفا
پشت در بین ز کیست این غوغا
چه خبر باشد ای زن مظلوم
سر بسر کن به نزد من معلوم
بین که هستند و از کجا آیند
که چنین باتک غفلت دارند

زن جوان هندی:

چشم ای شوهر ستوده سیر
بروم این زمان من مضطرب
در پس در که باشد ای یاران

با کتان کار باشد ای یاران
از کجائید و از چه شهر و دیار
کاندرین جا شما شدید دچار

مرد عاشق:

ای ضعیفه به حق پیغمبر
به حق فرق ساقی کوثر
ما غریبیم هر دو ای زن زار
منزلی ده به ما تو ای افکار
امشب این جایگاه تو از احسان
شو پرستار ما در این سامان
شاید از برکت خدا و رسول
میهمانی تو شود مقبول
چون شود صبح ما ایا هندو
در پی کار خود رویم هر دو

زن هندی:

بدان فدای تو ای شوهر حمیده لقا
دو تن غریب به پشت درند و بی ماوا
بود توقمشان این زمان کنون تو بدان
که امشب بشوند هر دو نزد ما میهمان
شود چه صبح پی کار خود روند برون
جواب چیست بیان کن به من ایا معزون

شوهر:

گرچه میهمان به ما بوند اینها
هست میهمان [بدان] عزیز خدا
گو تو ای زن به هر دو زان دو جوان
که بیایند به خانه از احسان
عزت و حرمت ای نکو سیما
تو به ایشان نما به راه خدا

زن هندی:

ای جوانان بیکس و بی یار

که ستادید در پس دیوار
کلبه‌ام را مشرف افزائید
سوی خانه نزول فرمائید
قدم هر دو از نعلین
باشدم در زمانه بر همین

مرد عاشق:

سلام ما به شما باد صاحب خانه
بیا به دور تو گردیم مثل پروانه
که داده‌ای تو به ما جا اندر این شب تار
خدا معین تو باد ای جوان گل رخسار

شوهر:

خوش آمدید شما هر دو ای دو نیک لقا
بود به مردمک دیده‌ام شما را جا
ایا ضعیفه بیاور طعام از احسان
که نوش جان بنمایند این دو سرو روان
ایا دو یار موافق شما در این محضر
طعام میل نمائید ای دو بی رهبر

مرد عاشق:

هزار مرتبه‌ات مرد خانه آبادان
جزای خیر بیایی ز قادر منان
چنانکه لطف نمودی به ما تو از یاری
دهد عوض به تو ذات مهیمن باری
اگرچه بر تو خیانت کنیم در دنیا
شویم کور ز چشمان ایا ستوده لقا

شوهر:

خدا شود ز تو راضی، ایا دو نیک اختر
سفیدروی درآئید هر دو در محشر
بلی نمک چه شود خورده بین دشمن و دوست
اگر چنانچه بفهمند در جهان نیکوست
اگر خیانتشان به من منظور

به حق این نمکم در زمانه گردند کور

مرد عاشق:

هر آنکه بر تو خیانت کند به دار جهان
شود به دهر گرفتار درد بی درمان
من و رفیق من ای مرد زار خسته جگر
شدیم چاکر تو در زمانه ای مضطر
ز پای بوس تو رفتیم خدا نگهدار
خدا وجود تو را از بلا نکه دارد

زن هندی:

شوم فدای تو ای شوهر حمیده لقا
برای ما در خود نیست ملاقاتم به خدا
بود یقین من ای شوهر نکو سیما
که چشم به راه بود مادرم به صبح و مساء
اگر که اذن دهی ای سرور سینه زار
روم به خدمت آن پیر مادر افکار

شوهر:

تو راست گفتی ایا زن ز راه مهر و وفا
ببایدا که رویم هر دو اندر آن ماوا
ز من بگیر تو این کوزه آب و سفره نان
روانه شو برویم ما کنون در آن سامان

رفیق مرد عاشق:

ایا رفیق نظر کن کنون در این محضر
ز راه دور رسیدند هم زن و شوهر
یقین که بار سفر بسته اند جای دیگری
ندانم آه به کجا می روند زن و شوهر
نظر نماینگر ای رفیق نیک سرشت
نصیب ما شده این لحظه حوریان بهشت

مرد عاشق:

راست گفتی رفیق نیک خبر
بروند زین بلد به جای دگر

چونکه هستیم ما به او طالب
در همین جایگاه شویم غایب
باز آیند روند به خانه خویش
من و تو هر دو بی هم و تشویش
شوهر این زن حمیده لقا
گشته سازیم ما ز تیغ جفا
بهتر آنست رحیل بر دختر
بگشائیم اندر این محضر

رفیق مرد:

راست گفתי ایا نکو آئین
که همین است و نیست غیر از این
باش غایب ایا ستوده جوان
در همین جا شویم ما پنهان

شوهر:

ایا ضعیفه رسیدیم ما بدین ماوا
روم به خدمت مادر زن از طریق وفا
چه دیدنی بکنم من به حالت افکار
بود به نزد وی اکنون خجالتم بسیار
سلام من به تو ای مادر حمیده سیر
ز راه مهر و وفا سوی هر دومان بنگر

زن هندی:

سلام ما به تو ای مادر نکو کردار
نمانده بر دل ما از هم تو صبر و قرار
هزار شکر به درگاه قادر منان
که باز روی تو دیدم کنون به دار جهان

مادر پیر:

علیک من به شما باد دختر و داماد
ز دیدن رختان در زمان شدم من شاد
خوش آمدید خوش آمد مرا ز دیدنتان
هزار شکر که دیدم رخ شما به جهان

کجا بدید شما ای دو نیک گهر من
بیان کنید ز احوال خویش در بر من

زن هندوی:

بدیم ما به دیار خود ای ستوده سیر
خیال روی تو کردیم ما ایا مادر
حزین شوه من در خیال روی شما
بود همیشه ایا مادر نکو سیما
کشید شوق رخ تو به این دیار بدان
شدیم ما ز وصال تو خرم و خندان

پیرزن:

خوش آمدی به برم ای ستوده خو داماد
که شاد گشت ز دیدار تو رخ ناشاد
ز راه دور رسیدید ای دو سرو روان
طعام میل نمائید اندر این هنگام
مراست لقمه نانی خورید بهر خدا
که تا شوم ز شما شاد ای دو مه سیما

شوهر:

ای تو مادر زن نکو کردار
ای به هر غم به درد ما غم خوار
بیش از این ای ستوده خو مادر
تو خجالت مده به ما دیگر
خجلتم بیش از این مده به جهان
آفرین بر تو خانه آبادان

زن هندوی:

مادر مستمند زار حزین
خجلت ما مده تو بیش از این
من و هم شوهرم ایا مادر
هر دو را زرخید خود بنگر

پیرزن:

دختر نازپرور مادر
 این سخن‌ها مگو مگو دیگر
 مادر پیر تو به حال فگار
 هست عذرش به نزد تو بسیار
 چونکه هستید هر دو جان عزیز
 هر دو را می‌شوم به مثل کنیز

شوهر:

ایا حزینه به ما می‌کنی بسی احسان
 محبت تو زیادست خانه آبادان
 چه وقت تنگ بود مادر حمیده سیر
 زمان گفت و شنودی نباشدم دیگر
 ز خدمت تو جدا می‌شوم در افسوسم
 بده تو اذن که دست شریف تو بوسم

پسرزن:

کجا روید شما ای دو مضطر نالان
 شوید در بر من امشب شما مهمان
 شب است راه بود دور ای نکو سیما
 کنید امشب را منزل از وفا اینجا
 شود چه صبح شما ای دو نور دیده تر
 روید رو به سوی شهر خویشتن یکسر
 شما ز مهر پمانید نزد من امشب
 که من ز هجر شما دائم به رنج و تمب

شوهر:

خدا دهد به تو اجر ای حمیده مادر ما
 رضا ز کار تو باشد همیشه خیرالانسا
 ضرور زحمت تو نیست دیگر ای مضطر
 از این زیادی خجالت مده به من مادر
 عزیز جان من مبتلا خداحافظ
 شود ز روی تو راضی خدا خداحافظ

زن هندی:

بیا که دست تو بوسم من ای حزین مادر
 زیاده از تو خجالت مرا بود به نظر
 الهی آنکه خدا سایه تو از سر ما
 به دهر کم نکند مادر حمیده لقا
 بپا که دست تو بوسم خدا نگهدار
 خدا وجود تو را از بلا نگهدار

مادر پیر:

خوش آمدید قدم روی چشم من بادا
 پناه حال شما ذات ذوالمنن بادا
 روان شوید نگهدارتان خدای جهان
 که شد ز رفتنتان جان من کنون بی‌جان

شوهر:

ایا ضعیفه بود دیر زود می‌رو راه
 رسیم منزل خود این زمان به سوز و نوا

رفیق مرد عاشق:

ای برادر رسیده‌اند ز دور
 آن دو تن کس به ما بود منظور
 زن و شوهر به همراه دیگر
 هر دو آینده‌ای جفاگستر
 کن نظر ای برادر خونخوار
 که رسیدند هر دو با دل زار

زن هندی:

فدای جان تو ای شوهر حمیده سیر
 دو نوجوان پرسیده مرا به مد نظر
 روانه شو تو در این دم به سوی نخلستان
 ز جور ظلم زمانه دمی شویم پنهان
 ببینیم آنکه به ما دوستند یا دشمن
 پناه بر تو بریم ای مهیمن ذوالمن
 خدا تو رحم نما بر من حزین فگار
 ز شر این دو جوانم کنون نگاه بدار

مرد عاشق:

ایا خوش صورت خوش خوی خوش روی
ایا خوش ملعت ای شهزاده هندوی
بیان میکن به من طاقت ز من رفت
دو تن بودید حال آن يك کجا رفت
کجا شد دیگری با من بگو راست
غبار زنگه دل از دل به در خواست

زن هندی:

بدان ای مرد من در این بیابان
خودم تنها بدم با آه و افغان
کسی با من نبود این دشت همراه
شدم تنها نهادم روی بر راه
چه کارت با منست ای مرد خدار
مرا بر حال خود بگذار بگذار

مرد عاشق:

به گوش من ندارد نبود اینها
بگو مردت کجا شد در چه ماوا
به تو کارم نباشد ای زن زار
سراخ از مرد خود ده ای وفادار
دوتا بودید آن یکدگر گو
بگو بر من ایا جانانه هندو
نشانده ورنه حق ذات بی چون
تو را سازم به خون آلوده اکنون

زن هندی:

بگو ای مرد حق ذات یکتا
چه کارت هست گو با مادر اینجا
به مرد من چه کارت هست الان
بیان می کن به حق حی سبحان
بگو حق خداوند جهان دار
چه کارت هست با آن زار افگار

مرد عاشق:

ایا دختر یقین کن این سخن را
 که نه با تو و نه مرد تو اصلا
 مرا کارست ای زن حق حیدر
 نشان ده مرد خود ای زار مضطر
 یگو اندر کجا شد ای وفادار
 مرا تو پیش از این منمای آزار

زن هندی:

ایا مرد جفاکار ستمگر
 قسم کن یاد تو حق پیمبر
 دهم گر من سراغ از مردم ای مرد
 جفا بر او تو نثمائی ایا مرد
 قسم کن یاد حق ذات یکتا
 نسازی ظلم با او تو در اینجا

مرد عاشق:

به حق ختم رسالت به احمد مختار
 به حق ساقی کوثر به حیدر کرار
 اگر سراغ دهی مرد خود ایا هندو
 اذیتی نکنم من به او به جز نیکو

زن هندی:

ایا مرد ضعیف‌المقل جاهل
 بکن بیرون خیالات خود از دل
 اگر ضامن دهی بر من در اینجا
 سراغ مرد خود گویم شما را
 بده يك ضامنی ای مرد خونخوار
 که تاگویم ز مردم ای جفاکار

مرد عاشق:

که‌را خواهی تو ضامن ای نکو روی
 به تو ضامن دهم با حال نیکوی
 بیان کن هرکه را خواهی به دوران

بتو ضامن دهم (ای جان جانان)
یگو ای دختر هندوی مضطر
از این بیشم مکن افسرده خاطر

زن هندی:

شتیدم دوستداران محمد (ص)
شتیدم پیروان آل احمد
علی را پیر خود دانند یکسر
حسین نامی به ایشانست سرور
بده ضامن شهنشاه جهان را
حسین را یا امیرالمؤمنان را
اگر بدهی به من این ضامنان را
سراغ مرد خود بدهم شما را

مرد عاشق:

ای ضعیفه به حق شاه زمان
به علی سرور جوانمردان
به گل باغ سید ثقلین
تشنه کربلا امام حسین
هر دو را ضامن ای ضعیفه زار
به تو دادم ایا نکو کردار
گر اذیت کنم تو را یا آن
هر دو باشند خصم من به جهان

زن هندی:

ای مرد نظر نما ز احسان
در جوف شجر شده است پنهان
باشد به خدای فرد سبحان
این شوهر من به حال نالان

مرد عاشق:

از چه پنهان گشته ای ای مرد زار
در میان نخله های یاردار
خوب گردیدی دچارم ای جوان

گشته خواهی شد ز دستم با فغان
گو شهاده ای جوان با وفا
تا سرت ایندم کنم از تن جدا

رفیق مرد:

ای برادر ای رفیق نیک خو
وقت شد سازیم شهیدشان روبرو
باید اول شوهر این بینوا
غوطه‌ور سازیم در خون برملا
بعد از آن با این زن نیکو عذار
شاد سازیم هر دو دل را چون بهار
دارم این دم این زن پاکیزه رو
تو جدا می‌ساز سر از جسم او

شوهر: (مصرع)

امان از تیغ این بیداد بیداد

زن هندی:

امان از دست این جلاد جلاد

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

شوهر:

جدا سازند ای زن از تنم سر

زن هندی:

چه سازم شوهر محزون مضطر

شوهر:

امان از این لمینان جفا جو

زن هندی:

امان از کافران زشت بد خو

شوهر:

دخیلم بر تو ای شوم جفاکار

زن هندی:

برس بر داد من ای حی غفار

شوهر:

ایا زن کن حلالم اندر این جا

زن هندی:

تو هم می کن حلالم حق یکتا

شوهر:

ایا جلاد دون شوم کافر

زن هندی:

شما ضامن به من دادید حیدر

شوهر:

ایا زن کن نظر این شور شین را

زن هندی:

به ما دادند ضامن آن حسین را

شوهر:

به ما بس باشد این جور ای ستمگر

زن هندی:

نبینی خیری ای ملمون کافر

شوهر:

ایا زن مردم از جور لمینان

زن هندی:

منم گشتم چه تو بی جان به دوران

شوهر:

امان ای بی حیای شوم کافر

زن هندی:

برس فریاد ما ای حی داور

شوهر:

چه کردم با تو ای شوم زناکار

زن هندی:

چرا بر او نمائید جور و آزار

شوهر:

خدایا رس به داد ما هریبان

زن هندی:

تو داد ما بگیر از این لمینان

شوهر:

ایا زن شد کیاب این جسم زارم

زن هندی:

منم مثل تو از غم اشکبارم

مرد عاشق:

خوشحال از این قضیه بسیار

گشتم به زمانه ای وفادار

برگو تو شهادت زیر خنجر

تا از تو جدا کنم کنون سر

شوهر:

ایا لمین ستم‌پیشگان بی ایمان

کیاب شد دلم از تشنگی امان امان

دهید قطره آبی به ما در این صحرا

که سوختیم ز سوز عطش ما در این ماوا

مرد عاشق:

خیال آب مکن ای جوان در این منزل

به جای آب زنم خنجرت کنون بر دل

همین دقیقه سرت را ز تن جدا سازم

میان سر و تنت طرح دوری اندازم

بگو شهادت خود را به زیر این خنجر

که تا جدا بنمایم سر تو از پیکر

شوهر:



دریغ و درد که کشته شدم من نالان
 ز جور ظلم جفاپیشگان بی‌ایمان
 بماند در دل من آرزوی یاران آه
 اقول اشهد ان لا اله الا الله

زن هندی:

مسلمانان امان از جور بیداد
 امان از ظلمهای این دو جلاد
 بیا شوهر ببندم چشم‌هایت
 کشم بر سوی قبله دست و پایت

الهی کور بادا قاتلان
 الهی جان من گردد فدایت

مرد عاشق:

ای دختر ماه‌روی هندو
 ای یار حزینه ای نکو خو
 برخیز نسیم روی بر راه
 تا شاد کنیم قلب خود را
 برخیز ایا ستوده گوهر
 تا روی نسیم به راه دیگر

زن هندی:

ای ظالم بی‌حیای شوم
 زین بیش مکن دل مرا خون
 دارم تو بدان به ناله زاری
 از بهر دو شخص انتظار

مرد عاشق:

ای ضعیفه در چنین درماندگی
 انتظاری می‌کشی از بهر کی؟

زن هندی:

بدانید ای جفاکاران بد خواه
 چو ضامن داده‌اید بر من در اینجا
 به آه و ناله و افغان و زاری

مرا باشد به ایشان انتظاری
امیرالمؤمنین ای شاه شاهان
حسین ای کشته قوم لمینان
بداد من رسید ای شهبسواران
بگیرید داد من از این لمینان

امیرالمؤمنین(ع):

رسیدیم هم مخور لبیک لبیک
مکن افغان دگر لبیک لبیک
تو ما را ای حزین زار مضطر
اگر ضامن گرفتی زین دو کافر
به عهد خود وفاداری نمائیم
به عالم ما دماغوی شمائیم

امام حسین، (ع)

اگر ضامن به تو بودیم دختر
ضمانت را رسانیدیم به آخر
اگر خواهی ببینی حال این‌ها
نظر کن هر دو را ای نیک‌سینما
معلق بر درختان آن دو ملمون
ز بیم معجز ما ای چگر خون

زن هندی:

به قربان شما ای جان آقا
بداد من رسیدید اندر اینجا
ولیکن ای دو مظلوم مطهر
ببینید شوهرم را گشته بی سر
دخیلم بر شما ای شاه شاهان
شود جانم شماها را به قربان
من اینک از شماها ای دو سرور
بخوام شوهرم حق پیمبر

امیرالمؤمنین (ع):

مخور تو قصه ایا بینوای هم‌پرور

کنم ز لطف خدا زنده نزد تو شوهر
 ایا ضیای دو چشم حسین تشنه جگر
 شدست وقت که یاری کنیم به این دختر
 ز فرق خویش کنون ما عمامه برداریم
 به ذات حضرت باری پناه ما آریم
 دعا کنیم به این مرد از طریق وفا
 که زنده‌اش بنمائیم به قدرت یکتا

امام حسین (ع):

بار الها به حق حرمت من
 به حق قرب خویش غربت من
 به خداوندی تو ای ذوالمن
 به علی پادشاه خیبر کن
 به حسین نور دیده زهرا
 به حسن جرعه نوش زهر جفا
 به جوانان شاه تشنه جگر
 به علی اکبر و علی اصغر
 به حق فرق آن سلاله ناس
 کشته تیغ کینه جو عباس
 به حق ناامیدی من زار
 به لب تشنه ام ایا فقار
 که نما پیش چشم این دختر
 زنده این مرد را ایا داور
 لطف تو شاملست ای الله
 خیز از جای قم باذن الله

شوهر:

هزار شکر خداوندگار رب ودود
 ز لطف عمر دوباره به من کرم فرمود
 بیان کنید شما ای دو تن به حق خدا
 که چیست نام شما حق خالق یکتا
 که اید اینکه چنین قرب از شما دیدم
 بزرگواریتان در زمانه فهمیدم

امیرالمؤمنین (ع):

یقین بدان تو ایا مرد بیکس و مضطر
منم علی و بود این حسین تشنه جگر
دعا برای تو کردیم ای وفاکردار
شدی تو زنده ز لطف مهیمن ستار

شوهر:

فدای جان شما جسم و جان من سرور
هزار شکر خداوند خالق اکبر
که مستفیض شدیم ای دو سرور خوبان
ز روی ماه شما اندر این سرای جهان
ولیک ای شه خوبان مرا و این زن را
ز لطف خویش مسلمان کنید در اینجا

امیرالمؤمنین (ع):

خوشا به حال شما ای دو مضطر و دو فگار
به دین احمد مختار می‌کنید اقرار
بگو که اشهد ان لا اله الا الله
محمدست رسول و علی ولی الله
ولیک هر دو بدانید بی‌هم و تشویش
همین دقیقه رسید هر دو تا به منزل خویش

شوهر:

گواه باش خدایا گفتم ای الله
محمدست رسول و علی ولی الله
بیان نما تو به ما ای شهنشه دو جهان
که اجر ما چه بود نزد خالق سبحان

امیرالمؤمنین (ع):

بلی اجر شما نزد مهیمن
بود بسیار خوب ای شوهر و زن
روان گردید لیکن ای دو مظلوم
عزاداری کنید بر شاه مظلوم

امام حسین (ع):

شما ای دوستان یاورانم
 شما ای بلبان گلستانم
 بپا سازید اسباب عزایم
 بپارید خون چشمان از برایم

زن هنلی:

رویم سوی وطن شادان و خندان
 عزا سازیم بپا بر شاه شاهان
 شدیم ذاکر حسین دلفمین را
 کنم برپا برایش شورشین را

شوهر:

رسیده‌ایم ایا زن به جا و منزل خویش
 دل حزینه برون آمدست از تشویش
 کنیم تمزیه‌داری برای شاه جهان
 عزا کنیم بپا بهر آن شه خوبان
 ایا گروه عزادار سیدالشهدا
 بیاورید شما تمزیه در این ماوا

مرکز تحقیقات پویا علوم اسلامی